



مسعود یوسفی مدرس و خطیب

علی بن مهزیار

شیخ طوسی در کتاب الغیبه و شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه و نیز دلبری در کتاب دلائل الامامة با سندهای مختلف از تشرّف مهزیار اهوازی به محضر امام زمان^(ع) می گوید بعد از سفر بیستم که این سفرها، وسایل و اسباب آن زمان‌ها بسیار سخت و دشوار هم بود، نیمه شبی در کنار خانه خدا مشغول مناجات بود که یک باره کسی دست بر شانه‌اش می‌گذارد و از مهزیار اهوازی می‌پرسد: تو اینجا منتظر کسی هستی؟ مهزیار می‌گوید: بله آقا من ۲۰ بار به حج آمده‌ام به قصد زیارت امام زمان خودم. بعد نقل می‌کند که آن آقا به من گفت تا نیمه شب آنجا بمان تا من برگردم و تو را به دیدار امام زمانت ببرم، مهزیار دل توی دلش نبود، نیمه‌های شب می‌بیند که بله آن شخص بازگشت و سوار اسب شدند و راه افتادند. طی مسیر علی‌بن مهزیار افسار اسب را خیلی محکم در دست گرفته بود. آن آقا به ایشان می‌گوید چرا این‌قدر محکم افسار اسب را گرفتی؟ می‌گویدی می‌خواهم نیفتم. آن آقا به علی بن مهزیار می‌گوید: اینجا سرزمینی است که جز ملائک خدا راه به آن ندارند آسوده باش. از راه دور چشم به خیمه‌ای سبز افتاد. این آقا که نائب و نماینده حضرت بود رفت‌و‌از ایشان اذن ملاقات گرفت. من رفتم به محضر امام زمان^(ع) حضرت از من پرسیدند: علی بن مهزیار چرا تا الان تأخیر داشتی؟ ما صبح و شب منتظر تو بودیم یا علی. می‌گوید من هول شدم چه جوابی بدهم؟ گفتم تا حالا کسی نبوده که من را محضر شما بیاورد. امام گفتند: خیر سه دلیل دارد. من همه این روایت را برای شما بازگو کردم برای این سه دلیل. یک کثرُثُ الْأَقْوال، رفتن به دنبال دنیا تا جایی که بخواهیم دنیا را به استخدام خودمان در بیاوریم خوب است، ولی گاهی می‌بینید ما به استخدام دنیا درآمده‌ایم. ما در خدمت خانه و ماشین و ... شده‌ایم. اینجا بد می‌شود، حضرت گفتند دلیل دوم و تَجَبُّرُثُ عَلَی ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِینَ، شما به ضعیفان مؤمنین از بالا به پایین نگاه می‌کنید. افراد را دسته‌بندی می‌کنید. از امام هفتم نقل شده است اگر به کسی به‌خاطر جایگاه او محکم‌تر سلام کردی و توجه کردی تا به کسی که اموال کمتری دارد خدای عالم مزه ایمان را از وجودت می‌گیرد. این یک دلیلی برای تشرّف نیافتن ماست، رویکرد ما به دیگران و نگاه مقتدرانه و از بالا به پایین به بندگان خدا و اما دلائل سوم، حضرت گفتند: وَ قُلُوبُهُمُ الرُّجَمُ الْاَلَیْ بیّنکم بین شما قطع رحم اتفاق افتاده است. شاید این دلیل را کمتر شنیده باشید. اغلب می‌گویند گناه کردن و ... باعث تشرّف نیافتن به محضر امام زمان^(ع) می‌شود. بله. این موارد هست. اما به این نکات هم توجه کنیم. اینکه چرا ما صله رحم نمی‌کنیم رفت‌وآمد نمی‌کنیم شاید دلایل زیادی داشته باشد، ولی یکی از این دلایل را که من می‌خواهم توجه کنید، این است که ما فکر می‌کنیم دیگران باید از هر عیب و اشتباهی میرا باشند تا با آن‌ها معاشرت کنیم به ویژه در بین نگاه‌های مذهبی این آقا هست. کسانی که ایمان متوسطی دارند، ایمان ضعیفی دارند چندان با این افراد معاشرت و رابطه ندارد، این هنر نیست برای منتظر امام عصر^(ع) که رابطه خانوادگی‌اش را قطع کند به این دلایل، شخصی رسید محضر امام باقر^(ع). امام از آن شخص پرسید از فلان قبیله چه خبر داری؟ شخص گفت: من هیچ خبری از ایشان ندارم و از آن‌ها بیزارم. حضرت گفتند: چرا بیزاری؟ گفت چون آن‌ها افرادی نیستند که در دین‌داری‌شان سفت و سخت باشند. حضرت باقر^(ع) تعجب کردند و گفتند، این اگر خواهد برای ما ملاک باشد من امام باقر که اولاً هستم که از مثل تویی میرا باشم، چون توام درجه ایمانت نسبت به من خیلی پایین‌تر و متفاوت است ! این چه ملاکی است. ببینید اهل بیت اجازه نمی‌داده‌اند رویکرد افراد در رفت‌وآمد ملاک ایمان و سطح آن باشد، چون اساسا ایمان درجات دارد. بله مواردی هست که در روایات آمده که ارتباط خود را با آن‌ها قطع کنید، مثلاً شارب الخمر، اما نسبت به دیگر افرادی که یک سری اشتباهات کوچکی دارند نباید رابطه خانوادگی و صله رحم انجام نشود. باشد که از زمره یاران امام زمان^(ع) قرار بگیریم.

بعلبک

شهری که نام حسین^(ع) را در خاطر دارد



سپاه بنی امیه و کاروان اسرای شام برای استراحت، نزدیک دبری توقف کردند و از راهبش خواستند که زنان و سرهای مطهر شهدای کربلا تا صبح آنجا باشند. راهب قبول کرد. در نیمه‌های شب، راهب صدای حمد و تسبیح خداوند را از بیرون از دیر شنید. به سمت پنجره آمد و نوری را دید که از درون صندوقی تا آسمان بالا می‌رود. به سمت سربازان رفت و در ازای پرداخت ده هزار درهم صندوق را برای ساعتی نزد خود آورد. او در صندوق را باز کرد و سر مطهر امام حسین^(ع) را با گلاب شست و پس از راز و نیاز با خداوند، در همان لحظه مسلمان شد. سپاهیان نیز بعد از اینکه از آن دیر دور شده بودند، کیسه زر را باز کردند تا بین خودشان تقسیم کنند، اما زرها به خاک تبدیل شده بود. بعلبک، نام شهری در مسیر کوفه به شام بوده و هست که این اتفاق را در تاریخ خود به یادگار دارد. این شهر هم اکنون در ۸۳کیلومتری شهر بیروت، مرکز کشور لبنان، قرار گرفته و از سمت جنوب و شرق با سوریه، همسایه است. از دیگر مکان‌های مهم این شهر می‌توان به حرم خوله، دختر امام حسین^(ع)، اشاره کرد که در برخی روایات به شهادت ایشان بر اثر سختی‌های سفر، در این شهر اشاره شده است. همچنین مرقد حضرت الیاس نبی در بعلبک قرار دارد.

معرفی کتاب دلنشین «مهدی»



دین اسلام این داعیه را دارد که مصلحی جهانی و آخر الزمانی با قیام و ظهور خود جهان را از ظلم و جور پاک می‌کند بر این اساس سیدمهدی مجتهدی سیستانی در کتاب «مهدی» به بررسی تحقیقی همه ابعاد شخصی و شخصیتی امام زمان^(ع) پرداخته است. سرفصل‌های این کتاب شامل اندیشه مصلح جهانی در ادیان، مهدویت در نظر شیعه و سنی، والدین حضرت، ولادت ایشان، القاب آن حضرت، ویژگی‌های ظاهری، کلیاتی درباره غیبت، علل و فواید غیبت، غیبت صغری و نبیابت خاص، سخنان حضرت، زندگی، ازدواج و فرزندان و امکان رؤیت آن حضرت است. این کتاب توسط انتشارات کتاب جمرکان چاپ و منتشر شده است.



آیه

سوره حدید، آیه ۳ ترجمه آیت...مکارم شیرازی

اَوَّل و آخِر و پیدَا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

حدیث

خداشناس ترین مردم، پردرخواست ترین آنان از خداست.

امام علی^(ع) غررالحکم، ج ۳۲۶۰

گفت و گو

از آرمان های جامعه مهدوی داشتن دین دارانی منتظر و آماده به خدمت به امام زمان^(ع) است. رکن اساسی هر جامعه خانواده ها هستند که محل رشد و نمو افراد مهدوی و مسلمان اند. باید دید که تربیت افراد در خانواده ها چه کم و کیفی باید داشته باشد تا منتظرانی در خور رکاب امام زمان^(ع) داشته باشیم برای آگاهی از این امر با حجت الاسلام کفیل پژوهشگر و مولف مهدوی به گفت و گو نشسته ایم که مشروح آن را در ادامه می خوانید:

- در مسیر انتظار زمینه ساز ظهور امام زمان(عج)،

تربیت چه شأن و تأثیری دارد؟

اصل تربیت یعنی شکوفایی استعداد، به عبارت دیگر در مسئله تربیت استعدادی وجود دارد که باید شکوفا شود، در مهدویت وقتی واژه تربیت را به کار می بریم، یعنی امید به آینده روشن در همه افراد وجود دارد و نمی توان کسی را در عالم هستی یافت که نسبت به این آینده مایوس باشد، شاید در مقاطعی نگران و مردد شویم، اما این امید وجود دارد و همه ادیان و مکاتب برای آن برنامه ریزی کرده اند، هر چند که شاید تعاریفشان از آن متفاوت باشد.

مهم آنکه در فرایند شکوفایی به برنامه ریزی نیاز داریم؛ در تعلیم، علم و آموزه منتقل می شود، اما تربیت جریان تغییر و رشد در انسان است که باید بر مدار برنامه ریزی باشد. برنامه ریزی یعنی مخاطب را دقیق بشناسیم، روحیات او را بفهمیم، نیازهایش را بدانیم و بر اساس روحیات و نیازهای او حرکت و تلاش کنیم.

- تربیت مهدوی چه شاخصه هایی دارد و چگونه

می توان این تربیت را نهادهی کرد؟

فرایند تربیت نیازمند استقامت و مقاومت و صبر است، این روند باید استمرار داشته باشد، گام مهمی که در تربیت مهدوی باید برداشته شود تربیت منتظرانه است در تعریف واژه انتظار آمده منتظر همچون مجاهد در راه خداست، بنابراین

باید در فرزند، دغدغه مندی نسبت به دین ایجاد کنیم تا نسبت به این مقوله بی تفاوت و سکولار نباشد. متأسفانه از مشکلات اساسی در جامعه ما، وجود نوعی روحیه سکولار است. در حالی که در سبک زندگی منتظرانه و در مسیر انتظار، یعنی امثال شهید نواب صفوی ها را تربیت کردن. در زندگی نامه آن شهید بزرگوار است که حتی نسبت به اتفاقات دوران مدرسه حساس بود و بی تفاوت از کنار وقایع نمی گذشت!

- این روحیه را مقایسه کنیم با امروز مدارس، محلات و عالم، آیا حساسیت

نسبت به وقایع وجود دارد یا غلبه با بی تفاوتی است؟!

باید توجه داشت در نظام تربیت مهدوی، روح حماسی، روح حرکت و تلاش غلبه دارد. اوج شکل گیری خلاقیت در انسان تاهفت سالگی است که باید روی آن کار کنیم تا به مسیر دغدغه مندی دینی هدایت شود. شخصاً با مجموعه هایی برخورد کرده ام که یک بچه کمتر از ۱۰ سال توانسته سبب



تغییرات اساسی در آن ها شود. همه این ها به تربیت و برنامه ریزی صحیح برای آن باز می گردد.

- رکن اصلی در تربیت مهدوی و شکل گیری سبک زندگی منتظرانه بر اساس آن چیست؟

در تربیت مهدوی پدر و مادر باید خود را مربی بدانند مربی هم فعل و رفتارش و هم قول و سخنش اثرگذار است، البته که اثر بیشتر بار رفتار او است، اگر پدر و مادر خود را مربی بدانند، دیگر فرقی نمی کند بیرون خانه کارگر باشند یا کارمند و پزشک، بلکه تأثیر عمیق آن ها در درون خانواده است. بنابراین در تربیت مهدوی، مهم ترین جایگاه به خانواده اختصاص دارد که باید روی آن سرمایه گذاری شود.

- تربیت مهدوی که ما را به مسیر انتظار زمینه ساز هدایت می کند بر چه محورهایی استوار است؟

مهم ترین محور در تربیت مهدوی تعریف افق است، باید مشخص کنیم که می خواهیم فرزند ما به کجا برسد، اینکه می گوئیم

احکام قرض گرفتن

مروزی بر احکام قرض دادن و گرفتن آن؛ قرض یعنی مالی را به ملک دیگری درآوردن، در مقابل اینکه او هم تعهد کند آن را یا مثل آن را یا قیمت آن را برگرداند.

حکم قرض گرفتن

- قرض کردن، حتی در صورت نیاز هم مکروه است.**
- جایی که حفظ جان یا آبرو و مانند آن، بسته به قرض کردن باشد؛ قرض گرفتن واجب است.**
- زمانی که می دانیم نمی توانیم قرض را ادا کنیم، قرض گرفتن حرمت دارد، مگر به قرض دهنده حال را شرح بدهیم.**

نحوه پرداخت مال قرض

- در قرض مثلی مثل همان چیزی که قرض گرفتی برگردان. مگر هر دو طرف به تغییر یا دریافت پول آن راضی باشند.**
- در قرض قیمی می توان قیمت آن چیزی که داده می شود پس داد و معیار قیمت، زمان گرفتن قرض است؛ هرچند مستحب است در صورت تفاوت قیمت زمان گرفتن قرض و پرداخت آن، مصالحه کنند.**

احکام

شرایط صحت قرض

- طرفین باید ۴ شرط داشته باشند (بلوغ، عقل، قصد و اختیار)**
- مال قرض، عین، یا چیزی باشد که قابل تملک باشد.**
- مال قرض مشخص باشد.**
- مقدار قرض باید از نظر بیمانه، وزن و عدد، مشخص باشد.**
- تحويل دل و تحويل گرفتن مال قرض لازم است.**

حکم قرض دادن

- قرض دادن مستحب مؤکد است؛ به ویژه به شخص محتاج.**

ربای در قرض

- هرگونه شرط زیاده از چیزی که قرض گرفته شده است، هرچند ارزش مالی کمی داشته باشد، ربا و حرام است.**

منبع: وسائل الشیعه، جلد ۱۸، ص ۳۲۱



مقابل بندگان خاص خداوند حاضر می شود، اما اگرچه آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور می یابد و با آن ها مواجه می شوند، ولی کسی آن امام^(ع) را نمی شناسد و به هویت واقعی ایشان پی نمی برد، بنابراین فرض، امام مهدی^(ع)، در هر شهر و مکانی که اراده کند حضور می یابد و مانند دیگر مردم به زندگی می پردازد، اما کسی از حقیقت حال ایشان آگاه نمی شود.

کسی که از آن حضرت درباره قائم آل محمد سؤاَل می کند می فرماید: لا ِیْزِی جَسْمُهُ، ولا ِیْسْفِی یَاسِمُهُ؛ جسم آن حضرت دیده نمی شود و به اسم نام برده نمی شود. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ج ۲، ص: ۳۷۰)
حاصل روایت بالا این چنین است که: در طول زمان غیبت، به دلیل مصالحی که شرح آن خواهد آمد، امام^(ع) به کلی از دیدگان مردم غایب می شود و جز در موارد اندکی و آن هم در

و مناسبتی که پیش می آمد مردم را به ظهور عدالت گستر موعود در آخر الزمان بشارت می دادند.

در احادیث شیعه و سنی وارد است که پیغمبر فرمود: «امامان بعد از من دوازده تن هستند که همه از قریش و خاندان من هستند!» (مجلسی، ۱۳۷۸، ص: ۱۴۰)
بر اساس روایاتی از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل می کنند: امام رضا^(ع) در پاسخ